

ارزیابی سیاست تثبیت اقتصادی و شروط اعمال آن^۱

سیاست تثبیت اقتصادی که در اقتصاد ایران عمدتاً معطوف به تثبیت نرخ ارز بوده است، هم دارای مزایا و هم معایبی است. هزینه-فایده این سیاست و اتخاذ-عدم‌اتخاذ آن در مجموع، محل اختلاف زیادی در نظام تصمیم‌گیری و در میان فعالان حوزه حکمرانی اقتصادی است. آیا اتخاذ این سیاست متناسب با وضعیت کنونی اقتصاد ایران است؟ اگر بله، چه ملاحظات و مقدماتی دارد و در چه زمانی مطلوب است؟

بیان مسأله

در اقتصادهایی که مبتلا به تورم‌های بالا هستند، سازکارهای بازخورد تورمی آفعال می‌شود که فارغ از عوامل بنیادین، تورم را بازتولید می‌کند. ماهیت «خود تداوم‌بخش» تورم، به نرخ تورم خصلتی «ایستا» یا «مقاوم به تغییر» می‌بخشد. خود تداوم‌بخشی تورم در کشورهای دارای تورم بالا، محصول عملکرد سازکارهای «بازخورد تورم» است؛ نیروهایی که از ناحیه تورم برانگیخته شده و در یک چرخه بازخوردی یا دور بسته، به تداوم نرخ تورم در سطح بالا کمک می‌کند. به این ترتیب، تورم پس از مدتی از خود تغذیه می‌کند (تورم بالاست چون تاکنون چنین بوده است). در چنین شرایطی، سیاست تثبیت به عنوان یک راهکار «زمان‌دار و موقت»، در صورت باورشدن توسط عوامل اقتصادی می‌تواند به توقف یا کاهش این چرخه‌های بازخورد تورمی کمک کند. یعنی هم حدی از رفاه برای خانوار و هم حدی از ثبات را برای عوامل تولید تضمین نماید تا در سایه آن اقتصاد رو به بهبود رود.

تحلیل

بازخورد تورم از مسیرهای مختلفی بوقوع می‌پیوندد:

(۱) تورم بالا گرایش به بدترکردن وضعیت کسری بودجه دارد، به این معنی که اجازه نمی‌دهد درآمدهای دولت هم‌پای هزینه‌ها افزایش پیدا کند. در تورم‌های بالا، درآمدهای مالیاتی (برحسب ارقام حقیقی) تحت فشار قرار می‌گیرد که محصول طفره‌روی‌های مالیاتی در اثر بروز نارضایتی، تنگنای بخش تولید و رکود و وقفه در جمع‌آوری (کاهش درآمد حقیقی وصول شده) است. افزون بر آن، قیمت محصولات عرضه‌شده توسط بنگاه‌های دولتی تحت فشارهای سیاسی، گرایش به جاماندن از تورم دارد؛ ضمن آنکه حتی غالب‌شدن بر این فشارهای سیاسی و افزایش دادن قیمت کالا و خدمات دولتی متناسب با تورم، سازوکار بازخوردی دیگری را فعال می‌کند، چرا که عمده کالاها و خدمات عرضه‌شده توسط دولت در ساختار هزینه‌های اقتصاد قرار دارند. افزون بر اینها، از آنجا که دولت بصورت خالص استقراض‌کننده است، تورم معمولاً گرایش به بالابردن هزینه بهره‌ای دولت هم دارد.

(۲) سازکار بازخورد تورم از کانال بخش خارجی عمدتاً معطوف به ربط و نسبت متقابل بین تورم و نرخ ارز است. تورم، قیمت ارز را به عنوان یک دارایی تحت فشار قرار می‌دهد. اگر مقامات تحت فشار تورم به کاهش ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) تن دهند، این به منزله تقویت تورم است چراکه افزایش قیمت ارز، قیمت تمام کالاهای مرتبط با خارج را

^۱ تهیه شده توسط محمد قائدامینی مدیر محتوایی اندیشکده اقتصاد مقاومتی؛ تیر ۱۴۰۳ (دارای منابع و تحقیقات پشتیبان)



برحسب پول ملی افزایش می‌دهد. حتی اگر دولت تن به کاهش رسمی ارزش پول ملی نداده و در عوض گزینه کاهش در ذخایر خارجی یا استقراض خارجی را انتخاب کند، باز هم اثر فوق تا حد بالایی از کانال نرخ ارز «موازی» محقق خواهد شد؛ ولو نرخ ارز رسمی بدون تغییر بماند. اما مهمتر آنکه در شرایط تورمی و در یک افق بلندمدت، تثبیت دائمی نرخ ارز غیرممکن و غیرمحمتمل است؛ انباشت فشار تورم بر نرخ ارز رسمی، در نهایت بالابردن قیمت ارز را هم ناگزیر خواهد ساخت.

۳) بخش دیگری از سازوکارهای بازخورد تورم از ناحیه عرضه کل عمل می‌کند. تورم بالا با افزایش در سطح انتظارات تورمی و عدم اطمینان تورمی، کسب و کارها را از نگهداری پول موردنیاز برای عملیات کارآمد تولید منصرف می‌کند؛ عدم اطمینان تورمی مذاکره و چانه‌زنی برای عقد قراردادهای موردنیاز در فرآیند تولید صنعتی را سخت‌تر می‌سازد؛ بی‌ثباتی قیمت‌های نسبی که جزء لاینفک تورم‌های بالاست، نظام قیمتی را دچار سوء کارکرد می‌کند که عوارض منفی برای عرضه کل دارد؛ کاهش در هزینه‌های سرمایه‌ای و زیرساختی توسط دولتی که تحت فشار کسری بودجه قرار دارد، با تضعیف عرضه کل تورم را پایدار می‌سازد؛ همچنین تورم و مشخصاً عدم اطمینان تورمی باعث کاهش تمایل به وام‌دهی شده و از سطح منابع مالی در دسترس می‌کاهد.

سازوکارهای بازخوردی دیگری نیز وجود دارد که از نوع مواجهه سیاست‌گذار با تورم در قالب «شاخص‌بندی» و «دلاری‌سازی» برمی‌خیزد. شاخص‌بندی، به معنی گره‌زدن ارزشهای اسمی به سطح قیمت‌ها با هدف کاهش عوارض عدم اطمینان تورمی، موجب فشارهایی آشکار بر هزینه‌های دولت و نقدینگی خواهد شد. دلاری‌سازی یا اجازه‌دادن به تعیین برخی قیمت‌ها و ارزش‌ها برحسب دلار نیز همه فشارهای تورمی ناشی از جهش در قیمت ارز خارجی را با سهولت و سرعت بیشتری انتشار داده و زمینه‌ای بهتر برای فرار از پول ملی بوجود می‌آورد که اساس تورم را استوار می‌سازد.

راهبردهای پیشنهادی

مطابق با موارد مطرح شده، سیاست تثبیت با شروط زیر در مواقع بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان قابل تجویز است:

- زمان‌دار باشد و سیاستگذار به تقویم زمانی اعلام شده پایبند باشد.
- نرخ‌های ترجیحی ذیل یک برنامه‌ی توسعه‌ای (ولو محدود) اعمال گردد.
- منابع کافی برای حمایت از اهداف اعلام شده وجود داشته باشد.
- شکاف نرخ‌های ترجیحی با نرخ‌های توافقی از حد معقولی (۲۰ الی ۳۰ درصد) فراتر نرود.
- این سیاست توسط عوامل اقتصادی باور شود. باورپذیری این سیاست به عواملی از جمله پایبندی سیاستگذار به موارد اعلامی و همچنین منابع کافی برای حمایت از اهداف بستگی دارد.